

بعدها همان بچه پزشک شد و اکنون متخصص داخلی است.

سلامت: پایان دوره تخصصی شما همزمان با انقلاب بود. از آن زمان چه خاطراتی دارید؟
دوران اعصاب بود. شب‌ها در بیمارستان بودیم به‌دلیل اینکه هم درس می‌خواندیم و هم مجروحان را می‌آوردند، کار خیلی سنگین بود. حکومت نظامی بود و عملاً کسانی که در خیابان بودند مجروح می‌شدند. روز جمعه سیاه ۱۷ شهریور من در بیمارستان بودم و خیلی‌ها را عمل کردم و پنهانی آنها را فراری می‌دادیم.
سلامت: روز ۱۷ شهریور چند مجروح را مستقیماً خودتان دیدید؟

خیلی زیاد. چند نفر هنگام رانندگی تیر خورده بودند. چند نفر تیر به پا یا کتفشان خورده بود. یکی با باتوم ضربه مغزی شده بود. خونریزی مغزی کرده بود و متأسفانه تا قبل اینکه به عمل برسد فوت کرد. شب‌ها در بیمارستان می‌خوابیدیم و مجروحان را می‌آوردند. یادم است ساعت یک نصف شب بود که به فک آقایی که بالای پشت بام شعار می‌داد، تیر زدند و فک و زبانش خراب شد. تنها کاری که بلد بودم این بود که آن لحظه راه هوایی‌اش را باز کنم و اقدامات درمانی را بعداً برایش انجام دادم.

سلامت: خود شما هم مجروح شدید؟

بله، مجروح شدن من این‌گونه بود که من در ماشین بودم. دم خیابان سه‌رودی که آن زمان فرح نام داشت، درگیری شده بود و با ژ-۳ به ماشین ما زدند. گلوله از صندوق عقب و لاستیک عقب و صندلی عقب و جلو رد شد و به کم‌ر من خورد. همان زمان خودم را معاینه کردم، دیدم که به پایم آسیب نرسیده است. به بیمارستان سینا آمدم و بررسی‌ها نشان داد که کلیه‌ام آسیب ندیده و درست روی لامینای مهره سوم من گلوله خوابیده است. فردا معلم من دکتر صالح آمد و من را عمل کرد. یکی از خاطرات عمل من این بود که همکاران بیهوشی به جای اینکه لوله بیهوشی را در نای من بگذارند، در معده من گذاشتند. من آن زمان بیهوش و دَمَر شده بودم. دکتر صالح پوست را شکافت و من را دوباره برگرداند. آن زمان فهمیدم که فلج شده‌ام. نمی‌توانستم نفس بکشم. احساس می‌کردم آخر عمرم است. هرکاری می‌کردم نمی‌توانستم به آنها بفهمانم، تا اینکه دیدیم لوله را در آوردند. سر و صدای بالای سر من بود. دستان من می‌گفتند که مُرد و کارش تمام شد. همه اینها را می‌فهمیدم، اما آن زمان نمی‌توانستم هیچ کاری انجام بدهم. تا بعداً آمدند نفسم را درست کردند.

سلامت: از اینجا به بعد شما به‌عنوان یک جراح مغزو اعصاب وارد دوره جدیدی از زندگی در جامعه شدید.

بله، سال ۵۸ با ما قرارداد بسته بودند. در امتحان وارد رتبه آورده بودم و عملاً به‌عنوان استادیار با ما قرارداد بستند. دکتر فرین گفت من بیماری دارم و نمی‌توانم بیایم. دکتر سدیفی هم مریض شده بود. به دکتر خلجتری هم به دلایل مسائل سیاسی گفتند نباید و فقط دکتر صالح مانده بود. به او هم گفتند سن‌اش بالاست و نمی‌تواند بیاید و من خودم تنها مانده بودم. از آقایان خواهش کردم ۵ سالی برای کمک به من بیایند. دکتر سدیفی می‌آمد. با دکتر عباس شیبانی صحبت کردم. ایشان از دکتر صالح خواهش کرد در بیمارستان بماند. گر چه بازنشسته بود، ولی ماند. در کل تنها من مانده بودم. البته یک عده هم دلشان نمی‌خواست من بمانم و می‌خواستند بخش را تعطیل کنند. رزیدنت‌ها هم آمده بودند و من تنها بودم. شب و روزم در بیمارستان سینا بود و آنجا می‌خوابیدم. در واقع هم رزیدنت بودم و هم استادیار. به ما خبر دادند که می‌خواهند بخش مغزو اعصاب بیمارستان سینا را منحل کنند. من با دفتر مرحوم حضرت امام(ره) ارتباط برقرار کرده بودم. گفتم اگر این بخش را می‌خواهید بنیدید ما را ما بیرون بکنید، ایرادی ندارد، ولی بخش را از بین نبرید چون برای این بخش خیلی زحمت کشیده شده است. از دفتر مرحوم حضرت امام(ره) تلفن زدند و من نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد، ولی این بخش را که تا دیروزش می‌گفتند باید منحل شود، یک‌دفعه گفتند بخش خوبی است و برای ما نیروی کمکی فرستادند. ما شروع به ترمیم بخش کردیم. سالانه یک رزیدنت به بخش ما می‌دادند و تا الان هم حدود ۶۰ تا ۷۰ جراح مغزو اعصاب از بخش مغزو اعصاب بیمارستان سینا فارغ‌التحصیل شده‌اند. قبلاً سالانه یک رزیدنت می‌دادند. رفته‌رفته زیاد شد و الان به ۴ تا هم رسیده است. در بخش ما ۱۵ نفر الان رزیدنت هستند.

سلامت: حدود ۳۸ سال است که شمارتیس بخش مغزو اعصاب بیمارستان سینا هستید.

بله، یک مدت سرپرست بخش بودم و بعد برابم حکم ریاست آمد. بخش ما اول پرکنده



بود. از این بخش به بخش بزرگ‌تر آمدم. تخت‌ها را زیاد کردم و بعد بخش جراحی مغزو اعصاب زنانه و مردانه تشکیل شد. اتاق عمل‌ها تجهیز شد و الان یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های جراحی اعصاب کشور است. بخش زنان و مردان و اتاق عمل جداست. مقامات بیمارستانی و دانشگاهی کمک کردند و با همکاری دکتر شیرانی و دکتر کریمی و... این بخش جزو بخش‌هایی است که رزیدنت‌هایی که می‌خواهند کار کنند و واقعا یاد بگیرند به اینجا می‌آیند. آمار عمل‌ها سرسام‌آور است و به سمت فوق تخصصی شدن می‌رویم. مثلاً فوق تخصص جراحی اپی‌لپسی که در اصفهان است و در اینجا هم می‌خواهیم توسعه بدیهم. رئیس بخش همیشه حامی همه رزیدنت‌ها و هیات‌علمی است. خیلی باذهن باز و ایجاد فضا برای رشد هیات‌علمی و برای رشد دستیاران در مسیرهایی که دوست‌دارند، رفتاری‌کنند. خیلی وقت‌ها هست که در حضور استاد مریضی را عمل می‌کنیم که مربوط به خوداستاد است. استاد همه‌جانبه حمایت می‌کند. حتی مریض‌هایی که ناخواسته دچار عوارض می‌شوند، استاد کامل‌ا ما را حمایت علمی و کاری می‌کند که ذرای آب در دلمان تکان نمی‌خورد و استرس نداریم. او فضای حمایتی خود را بالاتر می‌برد و ما می‌توانیم در آن فضا تکان بخوریم. شاید کمتر در بخش‌های دیگر اتفاق بیفتد. همین موضوع و این نوع نگرش بود که توانست طی این سال‌ها بخش اعصاب بیمارستان سینا را به این مرحله برساند.

سلامت: شما حدود ۴۰ سال رئیس یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های جراحی مغزو اعصاب کشور بودید. این بخش از زمانی که شما تحویل گرفتید تا امروز چه سیری را طی کرده است؟ چه تحولی را شما ایجاد کردید؟
من کاری نکردم. جمع و گروه ما درست کرده است. روزی که ما این بخش را تحویل گرفتیم، شرایط اجتماعی بعد از انقلاب و همزمان با جنگ بود. رفته‌رفته زمان سازندگی شد. همزمان تحولات عظیمی در جراحی اعصاب مانند میکروسکوپ‌ها و سی‌تی‌اسکن و ام‌آر‌آی آمد. روش‌های قبلی فراموش شد، اما به‌دلیل وجود همکارانی مانند دکتر شیرانی و همکاری رئیس دانشکده و دانشگاه و بیمارستان کارهای بزرگی انجام شد. مثلاً زمان ریاست دکتر لاریجانی با دانشگاه مازندران قرارداد بستیم. برای ایشان هم کار سختی بود، اما قبول کرد. شتاب پیشرفت را با همکاری همکاران بیشتر کردیم. فضا هم از لحاظ فیزیکی وسعت پیدا کرد. این تحول در تمام بخش‌های جراحی اعم از داخلی و... دانشگاه تهران و دانشگاه‌های شهرستان‌ها وجود دارد، ولی ما از فرصت‌ها استفاده‌های استثنایی و بهینه کردیم که آن هم حاصل همکاری همکاران بوده که توانستیم بخشی را ایجاد کنیم که می‌تواند الان حرف برای گفتن داشته باشد. اکنون زمینه‌ای فراهم کردیم که تا ۳-۲ سال آینده بتوانیم دو بخش جدید را بیندازیم و اگر این کار را بکنیم، فکر می‌کنم رسالتمان را انجام داده‌ایم.

سلامت: چه بخش‌هایی را می‌خواهید راه

بیندازید؟

بخش فوق تخصصی جراحی اپی‌لپسی و فوق تخصصی جراحی ستون فقرات و جراحی عروق مغزی. یکی از شاگردان ما الان در استرالیا رئیس بخش است. دکتر شیرانی هماهنگی‌ها و همکاری‌های نزدیکی با ایشان دارد و ما می‌خواهیم به کمک او بخش جراحی عروق مغزی باز را ایجاد کنیم. الان هم این کار را می‌کنیم، ولی می‌خواهم به‌صورت سیستماتیک‌تر باشد، یعنی حداقل ماهی ۱۰ تا ۱۵ تا عمل باشد. پزشکانی هستند که جراحی عروق انجام می‌دهند، ولی می‌خواهیم به‌صورت سیستماتیک باشد. مثلاً ما



الان جراحی اپی‌لپسی انجام می‌دهیم، اما قرار است این کار را متمرکزتر کنیم. بخش جراحی سرطان و تومورهای مغز را هم می‌خواهیم راه بیندازیم. ثبت تومورهای مغزی را هم در وزارت بهداشت راه‌اندازی می‌کنیم که برای اولین‌بار در ایران است. من و دکتر علی محمدی و دکتر شیرانی هستیم. کاربرد سلول‌های بنیادی در ضایعات نخاعی را هم راه انداخته‌ایم. بخش جراحی هیپوفیز در ایران منحصر به فرد است؛ یعنی کلینیک آن جداگانه و سرپرستی آن برعهده دکتر شیرانی است و فقط راجع به هیپوفیز کار می‌کند. خانم دکتر متخصص داخلی و فوق تخصص غددی هم هستند و این بخش منبع بزرگی شده است. همکاران گوش و حلق و بینی از بیمارستان امیرالمعلم می‌آیند و اینجا کار می‌کنند. همکاران داخلی هم بیماران را پیگیری می‌کنند. دکتر حیدریان و دکتر خونسندی هم هستند. قصد ما این است که در یکی- دو سال آینده این ۳ رشته را که در اروپا هم کم است، راه بیندازیم و رسالتمان را تمام کنیم.

سلامت: بخش مغزو اعصاب دانشگاه علوم پزشکی تهران چه جایگاهی در کشور دارد؟

دانشگاه علوم پزشکی تهران، بنیانگذار جراحی مغزو اعصاب در ایران است. پروفیسور سمعی و پروفیسور عاملی بودند که برای رشته جراحی مغزو اعصاب رزیدنت تربیت کردند. دکتر صالح هم استاد من و رئیس بخش جراحی بود. دکتر مرشد و دکتر رحمت و... از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدند. من زمانی که هیات علمی بودم، اصفهان، شیراز و تبریز فارغ‌التحصیل تحویل نمی‌دادند، فقط مشهد دو رزیدنت می‌گرفت که به دانشگاه تهران می‌آمدند. یعنی تا سال ۱۳۷۰ تعداد مراکز رشته جراحی مغزو اعصاب تهران است و دانشگاه‌های دیگر در حد ۳ تا ۵ رزیدنت دارند. بیمارستان سینا هم مانند بیمارستان امام(ره) و شریعی‌کار می‌کند، ولی به‌دلیل بعد جغرافیایی و ارتباطی که من با مازندران دارم بیماران ما بیشتر هستند.

سلامت: فعالیت بین‌المللی هم دارید؟

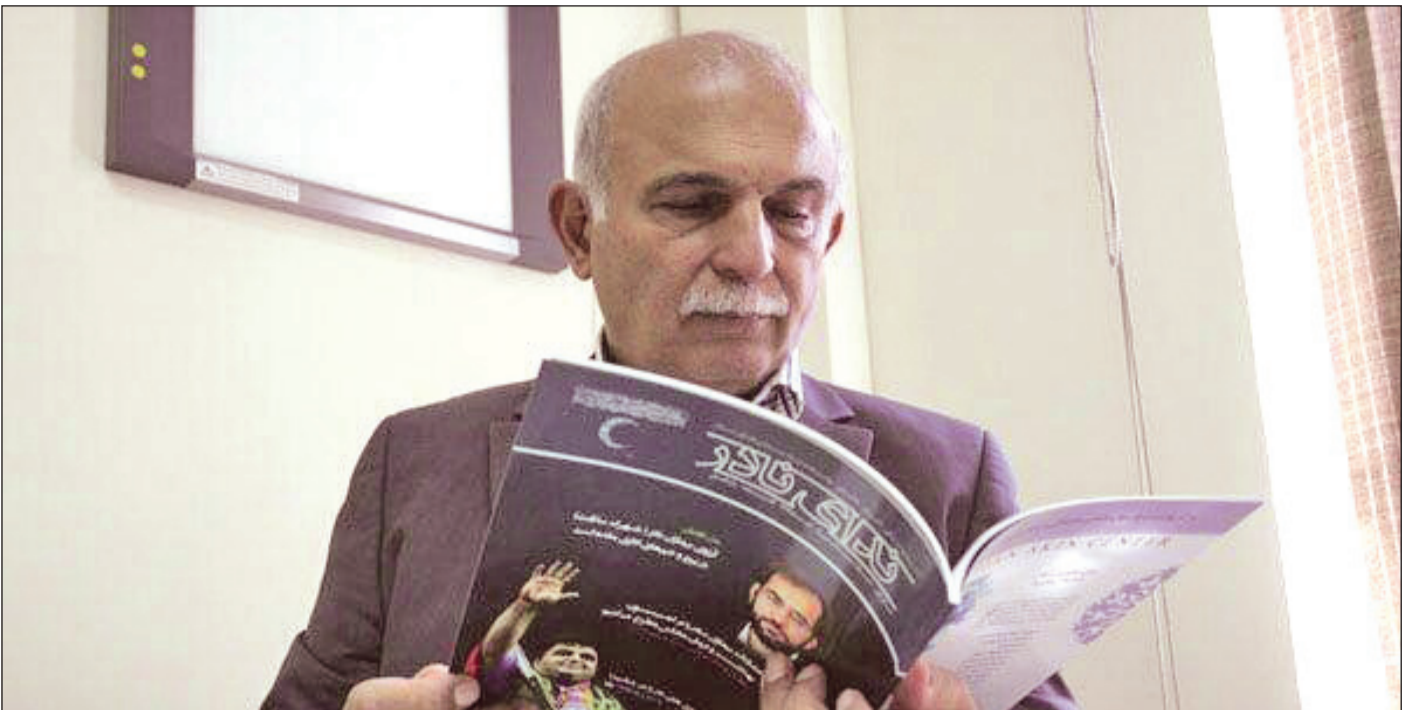
بله، از لحاظ علمی بخش جراحی مغزو اعصاب بیمارستان سینا در دنیا می‌شناسند. همکاران با ما در مجلات خارجی مقالاتی می‌نویسند. من عضو هیات‌مدیره انجمن مغزو اعصاب هستم و دکتر شیرانی بازرس انجمن است و جزو ادیتوریال‌برد مجله جراحی اعصاب هستیم. مقالات زیادی نوشته‌ایم. هر رزیدنتی که می‌خواهد فارغ‌التحصیل شود، حداقل باید ۲ تا ۳ مقاله در حد پایمندی ISI داشته باشد تا من او را برای امتحان معرفی کنم.

سلامت: خود شما چند مقاله علمی دارید؟
به تنهایی ۱۵ مقاله، ولی به‌صورت کار با همکاران حدود ۴۰-۳۰ مقاله می‌شود.

سلامت: بیشترین تمرکز شما در مقالات چه حوزه‌ای است؟

راجع به جراحی ستون فقرات و بیماری‌های مادرزادی و جراحی قاعده جمجمه (که تازه دکتر سمعی مطرح کرده بود)، من در تهران شرایط را درست کردم و این رویکرد را به کار بردیم که نتایجش در مجله دانشکده پزشکی تهران چاپ شد. اولین دوره‌ای بود که من پروکتانئوس دایسکتومی را به ایران آوردم و البته دیدم خوب نیست و برای مملکت گران تمام می‌شود و نگذاشتیم کار ادامه پیدا کند. سال ۷۰ که در آلمان بودم، نزد آقای واینبرن رفته که ایشان پروکتانئوس دیسکتومی را انجام داده بود و من برای اولین‌بار آن را به ایران آوردم.

سلامت: در دوره‌ای که برای فوق تخصص به



آلمان رفتید، در چه زمینه‌ای فعالیت داشتید؟
در زمینه جراحی قاعده جمجمه کار کردم. من به skull base علاقه‌مند بودم و فقط روی شکل تومور است. مثلاً می‌گفتیم یک تومور گلیوم و درجه ۲ است و ۶ ماه بعد بیماری بدتر می‌شد، اما الان بیماران درجه ۲ داریم که ۱۵ سال زندگی می‌کنند. این دو شکل یکسانی دارند، اما حالا فهمیدیم رسیپتورهای داخل تومور و فاکتورهایی وجود دارد که آینده بیمار و نوع درمان را مشخص می‌کنند. الان فاکتورهای داخلی مغز را می‌بینیم. هنوز موفق نشده‌ایم. دنبال انیتولوژی هستیم که ببینیم چه عاملی موجب سرطان می‌شود. دنیا روی این موضوع کار می‌کند و ما هنوز شروع نکرده‌ایم.

سلامت: شما در جنگ هم حضور داشتید.

تنها نمی‌رفتم. همه همکاران و مسولان می‌رفتند. دکتر شیرانی در آن زمان رزیدنت بود ایشان هم می‌آمد. من و خیلی‌های دیگر، جزو گروه اضطراری بودیم. یادم است در عملیات رمضان مادرهاوز بودیم. من می‌دیدم که هوایما بمب، بر سر مردم می‌ریخت. کولی‌هایی بودند که بمب بر سرشان ریخته بود. ما خودمان را رساندیم. آنها از زیر آوار بیرون آوردیم. بعضی‌هایشان را عمل کردیم. ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ من در بیمارستان سینا در اتاق عمل بودم که جنگ شروع شد. فرودگاه مهرآباد بسته شده بود. عده‌ای از همکاران با ماشین، همراه با وسایل عمل جراحی از بیمارستان سینا به اهواز رفتیم. گفتند اهواز امن نیست و شما به جای دیگر بروید. عده‌ای از تیم پزشکی از راه کارون به آبادان رفتند و ما هم به بیمارستان وحدتی دزفول آمدم. برادران سپاه توپ‌ها را روی کوشان می‌گذاشتند که حمل می‌کردند و تانک‌ها را هل می‌دادند. چند هوایما هم از پایگاه وحدتی پرواز کردند که خودشان می‌گفتند ما به شکار تانک رفتیم. تانک‌های عراقی‌ها را زدند. فرمانده عراقی‌ها تیر خورده بود. او را به بیمارستان آورده بودند و ما در آنجا این اطلاعات را پیدا کردیم. چند مجروح عراقی هم آورده بودند. آنها تعجب کردند که ما آنها را درمان می‌کنیم، ولی به آنها گفتیم ما مانند شما نیستیم. ما از امام خودمان یاد گرفتیم که دشمن درست است که دشمن است ولی زمانی که تسلیم ما شد، باید مانند خودمان با او برخورد کنیم.

سلامت: سیر بیماری‌های مغزو اعصاب در کشور ما، در این ۴۰ سالی که شما فعالیت می‌کنید، تغییری داشته است؟

بیماری‌هایی وجود داشت که به دلیل نبود امکانات در گذشته تشخیص نمی‌دادیم. زمانی که من فارغ‌التحصیل شدم در استان مازندران هیچ جراح مغزو اعصابی نبود. مریض‌ها را از آنجا به بیمارستان سینا می‌آوردیم و عمل می‌کردیم. بنابراین بیماری‌هایی بود که خودش

را سریع نشان می‌داد و شاید ما می‌توانستیم به آن برسیم. مثلاً آنوریسم خیلی کم بود چون مریض به دست ما نمی‌رسید، ولی الان ضایعات عروقی مغز نه اینکه خیلی زیاد شده باشد، بلکه علم و وسایل تشخیصی بالا رفته و درمان بهتر شده است. آن زمان می‌گفتند مریض با سردرد مرده است. معلوم بود که آنوریسم پاره شده است. برای آنژیوگرافی کردن هم مشکل داشتیم. الان سی‌تی‌اسکن دیجیتال خیلی از مسائل را حل کرده است و اگر سردردی مزمن شده باش، سی‌تی‌اسکن می‌کنند و می‌بینند که مشکل چیست و تشخیص می‌دهند و درمان می‌کنند. وسایل تشخیصی و ارتباطات جمعی بعد از انقلاب خیلی زیاد شده و مهاجرت از شهرها افزایش یافته است. یادم است آن زمان به شهر خودم که می‌خواستم بروم تا بابل ۲۰۰ کیلومتر راه بود. ساعت ۵ صبح باید راه می‌افتادم و غروب می‌رسیدیم. الان مریض صبح می‌آید و ظهر می‌رود و به کارش می‌رسد.

سلامت: شما بیشتر در حوزه تومورها و سرطان کار می‌کنید. وضعیت بیماری‌های سرطان مغزو اعصاب در کشور ما چطور است؟ آیا رو به افزایش است؟
در همت دکتر علیمحمدی و سرپرستی دکتر شیرانی سیستم ثبت و تومورهای مغزی را انجام می‌دهیم. قبلاً فقط جراحی می‌کردیم. الان جراحی را با رادیوتراپی، شیمی‌درمانی و... حسین‌بن علی(ع) رادرست‌کنم که بزرگ‌ترین

گپ سلامت | ۱۳

حسینیه دنیا می‌شود. حدود ۷ هزار متر بنا است. از هیچ کسی کمک نگرفتیم و تماماً با پول خودم ساخته می‌شود چون بیشتر درآمد پزشکی‌ام را در این راه صرف می‌کنم. به من پیشنهاد دادند آنجا مغازه بسازم. قبول نکردم و گفتم اینجا حسینیه و دارالقرآن خواهد شد.

سلامت: چه زمانی افتتاح می‌شود؟

الان فوندانسیونش را ریخته‌ایم. فکر می‌کنم یکی- دو سال دیگر راه می‌افتد.

سلامت: تعداد جراحان مغزو اعصاب کشور کافی است یا کمبود داریم؟

جراحی مغزو اعصاب در کشور ما به همت پروفیسور سمعی و پروفیسور عالمی و بعددکتر صالح و دکتر رحمت که بنیاد بسیار زیبایی را گذاشته‌اند، خیلی پیشرفت کرده است. اولین کنگره بین‌المللی مغزو اعصاب را در کشور برگزار کرده‌ام و واقعا تحولانی که در دنیا ایجاد شده بود، با همان همکاران جوان و علاقه‌مند جراحی اعصاب در سطح بالایی به کشور آوردیم. اگر از کشورهای پیشرفته خیلی جلو نباشیم، خیلی عقب نیستیم. غیر از وسایل خاصی که آنها دارند بقیه در ایران؛ تهران، شیراز، مشهد، اصفهان و... وجود دارد و الان حدود ۷۰۰ جراح مغزو اعصاب داریم که با استانداردهای دنیا مناسبت دارد و کمبودی نداریم. بعید می‌دانم، کمبودی داشته باشیم، اما رشد جامعه و علوم ارتباطی زیاد شده است و در هر شهری یک جراح اعصاب وجود دارد. مثلاً الان شهر گرمسار جراح مغزو اعصاب دارد، در حالی که آن زمان که من فارغ‌التحصیل شدم، در استان مازندران یک جراح مغزو اعصاب نبود. الان سالانه حدود ۴۰ فارغ‌التحصیل داریم که در شهرهای مختلف به‌عنوان جراح مغزو اعصاب خدمت می‌کنند.

سلامت: بیماری‌های مغزو اعصاب قابل پیشگیری هستند؟

معضل اصلی مغزو اعصاب، ضربه است. ضربه‌های جاده‌ای، سقوط و... باید حفاظت‌مان را بالا ببریم. تصادفات جاده‌ای و خیابانی، سقوط از ارتفاع و حوادث شغلی زیاد است. باید جلوی دیدیگ کم‌ر را بگیریم و آموزش‌های خاص به افراد داده شود. مشکلات عروق مغزی سرطان‌های مغزی هم وجود دارد که پزشکان در حال مطالعه هستند تا بتوانند علت آنها را پیدا کنند. مرکز تروما در بیمارستان سیناست که دکتر ظفرقندی مسئولش را دارد و با شهرداری و نیروی انتظامی همکاری می‌کنند. یک بخش از آن هم مربوط به ترومای ستون فقرات و ضربه سر است که بخش جراحی اعصاب بیمارستان سینا در آن دخالت دارد. راه و روش‌ها را می‌بینیم و آمارها را بررسی می‌کنیم. قطب ترومای ضربه سر هم بیمارستان سیناست و آموزش می‌دهیم و پروپوزال‌های پژوهشی می‌نویسند. بخش دیگر علوم اعصاب در بیمارستان امام خمینی(ره) است که دکتر شیرانی و من هم آنجا هستیم. دکتر امامی رضوی مسوول است. دکتر نوروزی هم خیلی فعالیت می‌کند. با تربیت بدنی، فیزیولوژی، پاتولوژی، نورولوژی و... هماهنگی‌هایی دارند و کار می‌کنند. حدود ۴ سال است که این مرکز باذهی خوبی داشته است، به‌خصوص دکتر امامی رضوی خیلی علاقه‌مند و پیگیر و با پشتکار است. همراه ایشان دکتر نوروزی هم بسیار علاقه‌مند است و با رشدی که در این زمینه‌ها در این ۴-۳ سال کردند، فکر می‌کنم در چند سال آینده یکی از بزرگ‌ترین مراکز تحقیقاتی علوم عصبی دنیا خواهد شد.

سلامت: آرزوی شما برای رشته جراحی مغزو اعصاب کشورمان چیست؟

آرزویم برای بخش خودم است چون مانند بچه من است و من از حدود سال ۵۳ آنجا هستم. آرزویم این است که این ۳ تخصص را که گفتم در ۳-۲ سال آینده در آنجا راه بیندازم. یکی جراحی اپی‌لپسی است و این آرزوی من است. جراحی هیپوفیز که دکتر شیرانی آن‌را راه‌انداخته است. همچنین کلینیک هیپوفیز را ۶ سال است راه‌اندازی کرده‌ایم. جراحی‌های اندوسکوپیی هیپوفیز هم بیش از ۱۰ سال است که شروع شده است. وقتی اولین مرکز جراحی اندوسکوپیی هیپوفیز راه افتاد، دکتر شیرانی اولین عمل را خودش انجام داد. آن زمان دکتر ظفرقندی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران بود. دستگاه اندوسکوپ خریدیم. قبلاً با آرتروسکوپ ارتوپدی این کار را انجام می‌دادیم. اولین کنگره اندوسکوپ راه‌هم در بیمارستان امام خمینی(ره) در بخش سرطان گذاشتیم. بعضی‌ها انتقاد می‌کردند، ولی ما این کار را راه انداختیم. بعضی‌ها می‌گفتند این کار را با میکروسکوپ بکنیم، ولی ما می‌گفتیم با اندوسکوپ بهتر است. الان دکتر شیرانی سرپرستی این جراحی را برعهده دارد.

اکنون جراحی اندوسکوپ همه‌گیر شده است و همه این کار انجام می‌دهند. الان دکت هستیم که فوق تخصص آن را راه بیندازیم و این آرزوی من است. ■